



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۲-۸۸۹۸۶۸۲۸
نمبر: ۸۸۹۸۶۸۲۸
تلفن اگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۲۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلرین
تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر:۱۲:۱۱ اذان مغرب ۱۷:۲۸ اذان صبح فردا ۵:۴۶ طلوع آفتاب ۷:۱۵

واژگان یک فرهنگ

پاتوق: در گر دوغبار قهوه‌خانه‌ها



ناصر فکوهی

● واژه پاتوق (که نگارش دقیق آن پاتوغ است) ریشه در فرهنگ مردمی سنتی مردم و پدید آمدن مکان‌های جدید، به مکان تجمع طرفداران یک گروه کنشی – فکری در اطراف «علم» یا «پیری» ی خاص اطلاق می‌شده‌است که در ورزش باستانی یا در دسته‌ها و هیات‌ها و هر جای دیگری برپا می‌کردند این واژه ظاهراً از دهه‌های ۱۹۴۰/۱۳۲۰ به بعد، به‌تدریج با از میان رفتن یا کم‌رنگ شدن مکان‌های گردهمایی سنتی مردم و پدید آمدن مکان‌های جدید، به واژه‌ای متعارف در زبان فارسی تبدیل شد از سال‌های دهه ۱۳۴۰ ایسن واژه به‌تدریج با ورود گروه دیگری از واژگان مردمی به زبان روشنفکران نیز راه یافت و در کنار «محفل» به‌وسیله خود آنها و به وسیله مخالفان‌شان علیه آنها به کار گرفته شد. از مهم‌ترین واژگانی که در این زمان رایج شد و تا امروز کمابیش ادامه یافته‌است: «کافه‌نشینی» و «روشنفکر کافه‌نشین» به معنای فردی است که بیشتر حرف می‌زند و هوش می‌گذارد و کمتر به عمل و تأثیرگذاری‌های واقعی اجتماعی فکر می‌کند و البته معادلی برای «غرب‌زدگی» در تعبیری که آل‌احمد در کتابش علیه «روشنفکران» به کار برد و بعدها نیز به صورت گسترده علیه اکثریت روشنفکران برای تحقیر و کاهش تأثیرگذاری اجتماعی آنها به کار گرفته شد. در فرهنگ غرب نیز اگر خواسته باشیم معادلی نسبتاً مناسب برای این واژه مطرح کنیم، «محفل ادبی» (café littéraire) «کافه‌ادبی» (café philo) به‌نظر و بسیار بعد «کافه‌فلسفی» (café philo) به مناسب‌ترین می‌آید. «کافه» به منزله محلی برای تجمع، بحث و تبادل نظر که در فاصله‌ای از حوزه عمومی و حوزه خصوصی قرار می‌گرفت که جای «محفل»‌های قرون ۱۸ و ۱۹ را که اشراف و شخصیت‌هایی خاص، مرکز آن بودند را می‌گرفتند. «کافه» جایی بود که کنشگران می‌توانستند به گرد هم جمع شوند و یکدیگر را در زمان‌هایی مشخص یا هر زمانی ببینند، بدون آنکه «دیگران» را به چنین جمعی راهی باشند. پس از جنگ‌ جهانی دوم در اروپا و در کشورهای جهان سوم، سرنوشت لزوماً یکسانی نداشتند: در اروپا کافه‌نشینی پس از جنگ به شکل پیشین خود باقی نماند و جای خود را به صدها محفل دانشگاهی و غیردانشگاهی داد. اما در کشورهای جهان سوم و از جمله در ایران، به دلیل وجود یک نظام آمرانه کنترل سیاسی – اجتماعی و افزون بر آن تداوم نهاد خانواده در اشکال سنتی‌اش در بخش بزرگی از جمعیت، که لزوماً فضایی را در خانه برای چنین گردهمایی‌هایی ایجاد نمی‌کرد، «کافه»‌باز هم به‌عنوان محلی نیمه‌عمومی و نیمه‌خصوصی پاتوق‌های جدیدی را به وجود آوردند که کمابیش در کنار محافل خانگی (با پیشینه درازمدت‌شان) تا امروز ادامه یافتند. معروف‌ترین نمونه این گونه پاتوق‌های روشنفکرانه در سال‌های پیش از انقلاب، «کافه‌ناری» بود. این الگو نیز البته باز از غرب آمده بود و تجمع روشنفکران، قرار گذاشتن و حتی تبدیل کافه به محلی برای بحث میان استاد و دانشجو که در دهه‌های (۱۹۷۰+ و ۱۹۸۰+ و ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰+ بسیار رایج بودند. گونه‌ای از «محفل‌ها» به صورت موازی با یکدیگر در ایران پیش از انقلاب رشد کردند: از یک سو محفل‌های «هنری» یا «روشنفکرانه» یا حتی محفل‌های «مذهبی» خصوصی در خانه‌ها که برخی از آنها در دهه ۱۳۴۰ نطفه حرکت‌های میانه‌رو را رادیکال سیاسی شدند و برخی دیگر به تشکیل جریان‌های ادبی و هنری و مجلات و نشریات خاص رسیدند از لحاظ معنایی این زمینه خاص سیاسی رادیکال، میان واژه «محفل» و «خانه‌نیمی» که به آن خواهیم پرداخت رابطه ایجاد شد و در همان سال‌ها، سازمان امنیت کشور، بسیاری از محافل را به‌عنوان محل تجمع و خانه‌نیمی معرفی می‌کرد که حقیقت نداشت. محفل‌های عمومی نیز به این ترتیب شروع به شکل گرفتن کردند که در آنجا نیز عنصر سبک زندگی و عنصر ایدئولوژی درهم‌آمیزی با یکدیگر، تعیین‌کننده نوع محفل بودند: از گالری‌های هنری (به ویژه هنرهای تجسمی) گرفته تا هیات‌های مذهبی، از محافل سخنرانی دانشگاهی و غیردانشگاهی، علمی و هنری نیمه‌خصوصی یا عمومی گرفته تا مساجد و موسسات و منبرهای خاص دینی. از سوی دیگر رژیم پیش از انقلاب نیز تلاش می‌کرد محافلی را به صورت خصوصی و یا عمومی ایجاد کند تا گروه‌های مختلفی را در آنها گرو‌داورد و یا حتی به دام اندازد. تشکیل محافل خصوصی با محوریت سیاسی یکی از شگردهایی بود که ساواک، بارها برای شناسایی و سپس دستگیری مخالفان به کار می‌برد. ایسن البته از محافل مرتبط به شبکه‌های غیرایرانی یا بین‌المللی همچون لژهای فراماسوونی، که روایت و حکایتی بسیار متفاوت و تفصیلی دارند، متمایز بود. همه این محفل‌های خصوصی و عمومی، پایه و اساسی بودند برای شکل‌گیری کمابیش سازمان یافته اقتضاری از روشنفکران یا عموماً نخبگان اجتماعی که در زمینه‌های فرهنگی وچوه مشترک داشتند در حالی که محافل از نوع نخست، بسطری بود برای شکل‌گیری بسیاری از اندیشه‌ها و گرایش‌های هنری و فرهنگی جدید در ایران. در یک کلام در ابتدای دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰) «پاتوغ» عمدتاً در حوزه عمومی و در نزد گروه‌ها و اقشار خاصی از نخبگان معنا می‌داد و معنای قدیمی خود را به مثابه محلی برای تجمع مردم عادی از دست داده بود.

شَرخ

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۲-۸۸۹۸۶۸۲۸
نمبر: ۸۸۹۸۶۸۲۸
تلفن اگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۲۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلرین
تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر:۱۲:۱۱ اذان مغرب ۱۷:۲۸ اذان صبح فردا ۵:۴۶ طلوع آفتاب ۷:۱۵

کافه نظر

نقد طرح حذف زندان برای روزنامه نگاران

پوریا سسوری: شاید کمی شاعرانه باشد اما در طول تاریخ ثابت شده است که روزنامه‌نگارجماعت «مثل لاله در بادها پریشان است» و اغلب پشت و پناهی ندارد. همیشه خودش بوده و بامی که کوتاه‌تر از هر بامی است و البته نکتته‌ای که در مورد او غیرقابل چشم‌پوشی است، آن است که بخش مهمی از جامعه روزنامه‌نگاران و روزنامه‌های ما هم در جامعه امروز از اقشار آسیب‌پذیر هستند.

از ناامنی‌های شغلی ساده، نظیر قراردادهای کاری و بیمه گرفته تا گرانی کاغذ و ناتوانی مردم برای قراردادن روزنامه در سبد خوار، که بگذریم بحثی که در سال‌های متمادی گذشته وجود داشته است توقیف و تعلیق رسانه‌ها و به زندان افتادن خبرنگاران بوده‌ا خبری قدیمی که البته از دیروز به بهانه «لایحه جدید نظام جامع رسانه‌ای» مجدداً منبع و مرجع بحث قرار گرفته‌است.

مدیرکل دفتر حقوقی وزارت ارشاد در اظهارنظری اعلام کرده است «در آخرین چکش‌کاری‌های لایحه جدید نظام جامع رسانه‌ای در کمیسیون لویاج هیات دولت، مجازات حبس برای روزنامه‌نگاران حذف شده و این لایحه برای تصویب، راهی مجلس شورای اسلامی خواهد شد.» احمدعلی محسن‌زاده در پاسخ به سوال خبرنگار «مهر» مبنی بر اطلاعاتش از «صوبه اخیر مجلس در قانونی کردن مجازات ششلاق روزنامه‌نگاران در موارد خاص» افزوده است «در لایحه نظام جامع رسانه‌ای ما، مجازات شلاق برای خبرنگاران وجود ندارد و بیشتر مجازات نقدی و مجازات‌های صنفی مانند توقیف یا تعلیق فعالیت رسانه است.»

نظر ششما درباره آخرین چکش‌هایی که بر «لایحه نظام جامع رسانه» فرود آمده است، چیست؟ این لایحه را در راستای حمایت از رسانه‌ها می‌دانید یا خیر؟ نقاط ضعف و قوت آن را در چه می‌بینید و اصولاً راه تصویب قوانینی که صنف روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها از آن بی‌اطلاعند و در تدوین آن شریک نیستند را چگونه ارزیابی می‌کنید. به نظر تان عدم زندانی کردن روزنامه‌نگاران و به جای آن محروم کردن آنها از حقوق اجتماعی و توقیف و تعلیق رسانه‌هایشان –که هم منبع درآمد این افراد هستند و هم مجرای برای انتشار اطلاعات– کمکی به رفع گرانی‌های موجود خواهد کرد یا چکشی این لایحه بار دیگر بر فرق کوتاه‌ترین بام فرو خواهد آمد؟



بهروز بهزادی ◀ سردبیر سابق روزنامه اعتماد

من تصور نمی‌کنم نظام جامع رسانه‌ها بتواند نقشی حمایتی برای روزنامه‌نگارها داشته باشد. متأسفانه برخی نگاه‌ها در کشور ما محدودکننده هستند و برای کمک به رسانه‌ها ارایه نمی‌شوند. باید این نکته را مدنظر قرار داد کسانی که نشست‌اند و راجع به روزنامه‌نگارها نظر می‌دهند روزنامه‌نگارها را قضاوت می‌کنند که آنها چنین می‌کنند و چنان و این شکل نگاه اساساً صحیح نیست. وقتی کسی در رسانه‌ای کار می‌کند اگر مرتکب جرم شود، جرمش شبیه افراد عادی است و برخورد قضایی با او باید طبق قوانین معمولی کشور باشد.

باید با روزنامه‌نگار هم شبیه به افراد عادی برخورد شود. این برخورد هم شرط دارد، یعنی کسانی که به جرم روزنامه‌نگار رسیدگی می‌کنند باید کار رسانه را بشناسند. همه جای دنیا همین‌طور است و در ایران نیز شاهد سازمان‌هایی مثل نظام مهندسی و نظام پزشکی هستیم که این سازمان‌ها تخلفات صنف خود را رسیدگی می‌کنند. نظام رسانه هم باید شبیه این نظام‌ها باشد. اگر در کشور به صنف اعتقاد داریم هر صنفی باید خودش در مورد خودش نظر بدهد و نباید دادگاهی جداگانه درست کنیم چون معلوم نیست اگر یک قاضی شناختی از روزنامه‌نگاری نداشته باشد چه حکمی صادر خواهد کرد. البته باید این را هم منظور کرد که رسانه‌ها طیف‌های مختلفی دارند و باید وضعیت رسانه‌هایی مانند مطبوعات، اینترنت و همین‌طور تلویزیون و رادیو را –اگر چه دولتی هستند– به شکل ویژه در نظر گرفت.

بهروز گرانپایه ◀ عضو شورای سر‌دبیری روزنامه بهار

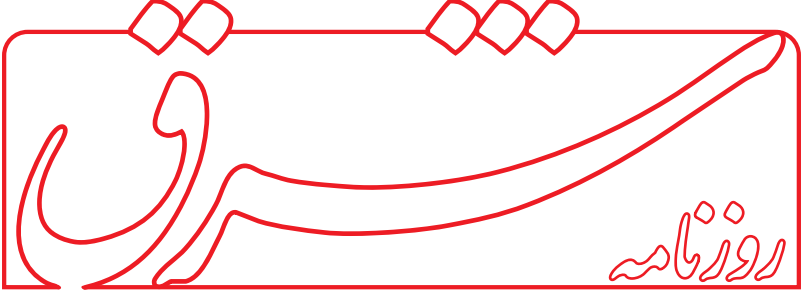
هنوز متن طرح جامع رسانه‌ای کاملاً منتشر نشده که در معرض داوری قرار بگیرد، بنابراین نمی‌توانیم به سادگی درباره ماهیت این طرح قضاوتی کنیم. نکته تازم‌ای که البته در این طرح آمده، این است که روزنامه‌نگارها به دلیل فعالیت‌های شغلی و فرآیند تهیه و تولید خبر و پردازش مورد پیگرد قانونی قرار نگیرند. این امر می‌تواند باعث تأمین امنیت حرفه‌ای و روانی برای انجام فعالیت‌های رسانه‌ها شود و خبرنگاران را در پیگیری و کشف خبر و دلایل وقوع آن به شکل قوی‌تری یاری دهد. اگر حمایت طرح جامع از خبرنگاران و روزنامه‌نگاران قطعی شود و به صورت قانون دربیاید هم می‌تواند موفقیتی برای جامعه روزنامه‌نگاران ایران باشد و هم می‌تواند یک گام موثر از سوی متولیان محسوب شود. به عقیده من طرح جامع رسانه می‌تواند یک اقدام حمایتی برای روزنامه‌نگاران تلقی شود. در حال حاضر متأسفانه مسوولیت انتشار خبر هم متوجه خبرنگاران است و هم متوجه مدیر مسوول است. در حالی که وقتی مدیر مسوول است، مسوولیت انتشار و انتشار ندادن خبر نباید بر عهده خبرنگار باشد چرا که اگر مدیر مسوول مصلحت می‌بیند، نباید دیگر کسی مورد پیگرد قرار گیرد. در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم خبرنگارهایی که به صرف پیگیری خبر تحت پیگرد قضایی قرار گرفته‌اند. معتقدم باید در چشم‌انداز نظام جامع رسانه کشور، مسوولیت تخلف روزنامه‌نگاران و تخلفات مطبوعات به ترکیبی از روزنامه‌نگاران و موقفدانان که کار مطبوعاتی می‌کنند واگذار شود. این کار شبیه به صنف‌هایی دیگر مانند و کلاست که خودشان به تخلفات خود رسیدگی و داوری می‌کنند.

عباس عبیدی ◀ روزنامه‌نگار

من معتقدم وزارت ارشاد اول باید جلوی توقیف روزنامه‌ها را بگیرد و بعد بیاید و نظام جامع رسانه وضع کند. مساله روزنامه‌نگاران، زندان رفتن نیست. مساله اساسی ما این است که با روزنامه‌هایمان برخورد نشود. یعنی اگر برخوردی هم صورت می‌گیرد قانونی باشد در حالی که معتقدم برخورد قانونی نمی‌شود. اگر یک جامعه قانون‌مدار باشد، جرمیه یک روزنامه‌نگار متخلف اشکالی ندارد. مشکل ما روزنامه‌نگاران، شلاق و زندان نیست بلکه مساله اساسی این است که ما امنیت شغلی نداریم و نهادی که باید حامی روزنامه‌نگاران باشد ما را با بدترین شرایط روبه‌رو می‌کند. به نظرم اگر مسایل اساسی مثل برخوردهای غیرقانونی با مطبوعات حل شود، بقیه نکات فرعی است. در نظام جامع رسانه بحث بر سر این است که مجازات محرومیت برای روزنامه‌نگار در نظر گرفته می‌شود. سوال این است که محرومیت یعنی چه؟ اینکه از زندان بدتر است. یعنی هر کسی کارش روزنامه‌نگاری است را محروم کنند. اگر بروند زندان که پرامشان بهتر است، لاقل یک اعتباری هم دارند. کلاً به این طرح خوشبین نیستم و بعید می‌دانم با این وضعیت بهبودی ایجاد شود.

علی‌اکبر قاضی‌زاده ◀ استاد روزنامه‌نگاری

دو نکته درباره این لایحه وجود دارد. اول اینکه بیشتر مشکلاتی که مطبوعات‌ها در قبال قانون پیدا می‌کنند مربوط به جرایم مطبوعاتی نیست و بیشتر جرایم سیاسی را در بر می‌گیرد. یعنی روزنامه‌نگاران به خاطر خطاهای مطبوعاتی به زندان نمی‌روند بلکه به سبب اتهاماتی نظیر تشویش اذهان عمومی و… که جرایمی غیرمطبوعاتی هستند راهی زندان می‌شوند. به شخصه از جزئیات لایحه نظام جامع رسانه‌ای باخبر نیستم اما کسی برای من تعریف می‌کرد که سختگیری‌های عجیب و غریبی در این لایحه وجود دارد. مثلاً اینکه قوانین مربوط به مطبوعات به فضای مجازی و وب، تسری داده می‌شود که در این صورت با تصویب این لایحه کار برای روزنامه‌نگاران و مطبوعات نه تنها آسان نخواهد شد که سخت‌تر از گذشته نیز خواهد بود.



سه‌شنبه ۱۹ دی ۱۳۹۱ ۲۵ صفر ۱۴۳۴ ۸ ژانویه ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۶۴۳ صفحه ۷۱۵

«هادی بنایی» در گذشت

«هادی بنایی» از طنزپردازان و مترجمان کشور درگذشت. هادی بنایی سال ۱۳۱۵ در مشهد به دنیا آمد. دوره دبیرستان را در مدرسه دارالفنون تهران گذراند و پس از آن به وین رفت و از دانشگاه صنعتی وین لیسانس مهندسی شیمی گرفت. بنایی از سال ۱۳۷۷ با موسسه گل‌آقا همکاری داشته و تأثری را از زبان آلمانی به فارسی ترجمه کرده است. بهداد بنایی -فرزند هادی بنایی - درباره زمان تشییع گفته است: پیکر پدرم سه‌شنبه، ۱۹ادی ساعت هشت صبح از مقابل بیمارستان سجاد واقع در میدان فاطمی تشییع و در بهشت زهرا(س) به خاک سپرده می‌شود.

یاد دوست

خاطره ماندنی «مهران قاسمی»



مازیار خسروی

● شهر، سراسر سفیدپوش بود، پنج سال پیش در چنین روزی. هفته قبلش برای عیادت به خانه‌اش رفته بودم. مهران با پای شکسته روی مبل راحتی منتظرم بود. وضعیت طوری بود که نمی‌توانستی بگویی نشسته یا خوابیده است. با این همه همچنان می‌توانستی نگاه طنزآلودش را به زندگی در چشم‌هایش بخوانی. این نگاه ویژه خودش بود. می‌توانست ترازیک‌ترین رویدادها را با طنزی چسان زرف در واژه‌ها و روایت، برایت حکایت کند که سراسر ماجرا فکلهای گذرا به نظر برسد. برایش فرقی نمی‌کرد مصالح این طنز، یک چالش حیاتی سیاسی باشد یا شکستن پای خودش. از تحریریه روزنامه «اعتماد ملی» که بیرون زده بود، ترسیده به پل کریم خان، یک راننده حواس پرت پایش را چند ثانیه دیرتر روی پدال ترمز فشار داده بود و پسی مهران را طوری شکسته بود که تا یک وجب بالای زانویش را گنج گرفتند. سر اینکه کدامان زودتر زیر ماشین می‌رویم با هم شوخی داشتیم. فکر کردم آتوی خوبی دستم هست و می‌توانم گل طلایی را بزنم. نتیجه اما کاملاً برعکس شد. تا دهانم را باز کردم چنان ضد حمله‌ای راه انداخت که پشیمان شدم. درحالی‌که سعی می‌کردم عصبانیتم را پنهان کنم سیگاری گیراندم و یکی هم به او تعارف کردم. گفت نمی‌کشد. گفتم ترک سیگار برای آدم‌هایی مثل ما خطرناک است، به کنتنمنان می‌دهد. یک هفته بعد توی اتاق خواب خانه کوچکش، روی پیکر بی‌جانش خم شده بودم. آنقدر بهست زده بودم که حتی یاری گریه کردن نداشتم. بسیاری هنوز زمستان ۸۶ را به خاطر برف سنگین و بی‌باقلاش در یاد دارند. من هم هرگز آن را فراموش نمی‌کنم. به گمان من مهران بهترین خبرنگران حوزه بین‌الملل ایران بود. و این تازه مربوط به پنج سال پیش است. اگر می‌ماند و زندگی را همچنان در پیش رو داشت، بی‌شک امروز به مرزهایی بسیار فراتر از آنچه بود می‌رسید. خاطرهاش امروز و همیشه با من است.



عصرخبرجدید فرهنگ آریزکه ایراناست پردیس زندگی پردیس علم بالینست مانانانا پارس

یذبرارچ آمده

ترانه علیدوستی.مانی حقیقی

صابر ایر - اسماعیل خلیج - فریاد تجلی - سعید چنگیزیان - محمد عابدینی

نادر فلاح - نفی سیف جمالی - وحید آقاپور - محمدرضا نجفی

بیتدعائی حقیقی - امیررضا کوهستانی

چراغسردبیر امیرحسین قدیمی - نگار نعمتی

عمر هاید هفتی یاری - دینار - امیرحسین قاسمی

دوم فادرپور هومن بهمنش

نهادمکنندو کارکنان مانی حقیقی

62' Forum